



## هویت «عقل و عشق» در اشعار عرفانی امام خمینی (ره) و علامه حسن زاده‌ی آملی

جواد عابدی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

حسین پارسایی (نویسنده‌ی مسئول)<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

رضا فرصتی جویباری<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

### چکیده

هویت عقل و عشق و مبحث تقابل، تضاد و یا هم سوئی آن دو به عصر کنونی منحصر نمی‌شود بلکه سابقه‌ای طولانی دارد که به عمر عرفان و تصوف برمی‌گردد. نزاع عقل و عشق در اکثر آثار عارفان وجود دارد، در ظاهر عقل به پای عشق قربانی می‌شود اما با تفکر بیشتر، می‌توان دریافت که یک هم

۱. valikabedi@yahoo.com

۲. hosseinparsaei@ gmail.com

۳. dr.forsati@yahoo.com

سویی در آثارشان وجود دارد. امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی دو شخصیت برجسته و آگاه در علوم دینی هستند که در عرصه‌ی ادب فارسی گام نهاده‌اند. این پژوهش که به روش تطبیقی و «تحلیلی - توصیفی» صورت گرفته است، بر آن است تا هویت مفاهیم عرفانی «عقل و عشق» در اشعار امام (ره) و علامه را مشخص نماید. آنان ویژگی‌های عشق حقیقی را بیان می‌کنند و به نظریه‌ی عقل و عشق و تقابل بین آن دو می‌پردازند؛ آنان عقل هیولایی را نکوهش می‌کنند و به ستایش عقل رحمانی می‌پردازند؛ در بین اشعارشان نمودار عشق حقیقی به آفریدگار و انسان‌های کامل، به‌ویژه ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) به‌عنوان محور اصلی شعر دیده می‌شود. آنان همه‌ی معرفت خود را به‌واسطه‌ی عشقی می‌دانند که الهی است؛ این عشق حقیقی در تقابل با عقل و خرد است و در سراسر دیوان اشعارشان مشهود است و از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، عشق، تقابل، امام خمینی، علامه حسن‌زاده.

#### ۱- مقدمه

#### ۱-۱- بیان مسئله‌ی پژوهش

«عقل و عشق» از جذاب‌ترین و بااهمیت‌ترین مباحث فلسفه و عرفان اسلامی است. در تاریخ ادبی کشور ما، به‌ویژه در عرفان و تصوف، همواره «عقل و عشق» محور کلام و عنایات بزرگان ادب بوده است. بی‌گمان، «عقل و عشق» برای انسان در مسیر سیر و سلوک و رسیدن به کمال نهایی - که قرب به حضرت باری تعالی است - یاریگر بسیار ارزشمندی است و این که در این راه پر مشقت کدام یک بر دیگری برتری دارد؟ بزرگان اهل عرفان و فلسفه سخن‌ها به میان آورده‌اند و توسط پژوهشگران رسالات و پژوهش‌های متعددی به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ در آثار ادبی ما، هر کدام از دانشمندان بزرگ فلسفه و عرفان با توجه به زاویه‌ی دید خود در باب این موضوع چالش برانگیز، اما جالب و جذاب سخن‌ها گفته‌اند. عشق امانتی الهی است که به انسان ارزانی شده است، عقل نیز سرمایه‌ی معرفت است و برای رسیدن انسان به معشوق حقیقی عصای دست او است.

در متون ادبی و عرفانی، گاهی عشق ستایش می‌شود و گاهی عقل مورد تحسین قرار می‌گیرد؛ درجایی عقل نخستین آفریده محسوب می‌شود و درجایی دیگر عشق بهترین راه سالک در سیر و سلوک برای رسیدن به

حقیقت مطلق به شمار می‌آید. آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، تناقض و ناسازگاری بین عقل و عشق در بین متون ادیبان پارسی گوی دیده می‌شود اما با تعمق در آثار بزرگانی چون سنایی، سعدی، مولوی، حافظ و دیگران درمی‌یابیم که در اندیشه‌ی آنان یک همبستگی در مراحل تکامل یافته‌ی عقل و عشق وجود دارد، عقل در عشق جریان دارد و یک هم‌گرایی در بینشان دیده می‌شود؛ اما عقلی که این بزرگان از آن سخن می‌گویند، نخستین آفرینش خداوند، اول ما خلق الله، است و در مقابل عشقی که ودیعه‌ی الهی است، قرار ندارد بلکه آن عقل هیولایی است که مدنظر عرفا است و به عبارتی عقل جزئی است که در تقابل با عشق الهی قرار دارد؛ بنابراین در مسیر طریقت هم عقل الهی و هم عقل شیطانی وجود دارد که می‌تواند، انسان را به سرمنزل مقصود برساند و یا این‌که انسان را به ورطه‌ی نابودی بکشاند؛ اگر عقل در راه ترقی انسانیت باشد، قابل تحسین است و اگر در راه پست و حیوانی باشد، شایسته‌ی نکوهش است.

امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی دو شخصیت برجسته و آگاه در علوم دینی هستند که در عرصه‌ی ادب فارسی گام نهاده‌اند و آثار منظوم عرفانی به یادگار گذاشته‌اند. محققان اشعار آنان را در دیگر مباحث علمی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند اما پژوهشی مجزا در مبحث هویت «عقل و عشق» صورت نگرفته است، همین امر، سبب شده است که این موضوع مطروحه برای مقاله انتخاب شود. اهمیت از این نوع پژوهش‌ها را می‌توان در گستره‌ی تاریخ جستجو کرد زیرا موضوع عقل و عشق همیشه مورد تحقیق و نقد و بررسی اندیشمندان و پژوهشگران بوده است؛ به همین خاطر مسئله‌ی اصلی پژوهش حاضر که به روش تطبیقی و «تحلیلی - توصیفی» صورت گرفته است، هویت «عقل و عشق» در اشعار امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی و تقابل و یا هم‌گرایی میان آن دو در اشعارشان است که با تفحص و بررسی در اشعار این دو عارف شاعر و دیگر آثار مرتبط، می‌توان به آن دست یافت.

## ۱-۲- پیشینه‌ی تحقیق

بزرگان عرفان و تصوف در آثار ادبی خود، از مفاهیم «عقل و عشق» به‌عنوان محور اثر خود بسیار بهره گرفته‌اند؛ همین امر موجب شد تا پژوهشگران در این عرصه تحقیقات گسترده‌ای را به انجام برسانند. نگارنده‌ی پژوهش حاضر با بررسی‌هایی که در منابع معتبر و دسترس به انجام رسانده است، پژوهشی مستقل درباره‌ی ماهیت «عقل و عشق» در آثار منظوم امام خمینی (ره) و علامه‌ی

آملی، به دست نیامده است، اما چند مقاله در نشریات معتبر درباره‌ی اندیشه‌های امام (ره) در مورد «عقل و عشق» به چاپ رسیده است که به آن‌ها اشاره می‌شود و در ادامه، اهم کتاب‌هایی که با موضوع «عقل و عشق» به رشته‌ی تحریر درآمده است، معرفی می‌گردد.

۱- غفار زاده، علی (۱۳۸۳). مقاله‌ی «جایگاه عشق در عرفان امام خمینی (ره)».

موضوع اصلی مقاله جایگاه عشق در عرفان امام (ره) است؛ نویسنده با استناد به آیات، احادیث و روایات و با شواهد مثالی از اشعار امام (ره) به تحلیل موضوع مقاله می‌پردازد؛ امام (ره) نیز همانند سایر بزرگان اهل معرفت، معتقد است که عشق تعریف ناپذیر است و به عشق الهی اشاره می‌کند، عشقی که در اعماق وجود همه‌ی انسان‌ها جاری است. امام (ره) مبحث عقل و عشق و هم‌گرایی آن‌دورا مطرح می‌کند، عقل از منظر او قابل احترام است و مرز جدایی برهان و عرفان را مشخص می‌کند و هر کدام در عرفان او نقش به‌سزایی دارد.

۲- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). مقاله‌ی «مصاف عقل و عشق در شخصیت ممتاز امام خمینی (ره)».

آیت‌الله جوادی آملی در این مقاله به شخصیت و اندیشه‌ی وجودی امام (ره) اشاره می‌کند. از منظر امام (ره)، جهاد سه‌گونه است که به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود. یکی از آن‌ها جهاد اکبر است، در این مرحله، انسان به‌جایی می‌رسد که از شر عقل نجات پیدا کرده و به وادی عشق پا می‌گذارد؛ اگر غیر آن باشد، گرفتار عقل است و عارف و عاشق نیست. عصاره‌ی بحث این مقاله آن است که انسان در پرتو محاسبت و در سایه‌ی مراقبت از شر نفس اماره آزاد می‌شود و به مقامی می‌رسد که عقل، هوس را تحت ولایت خود درمی‌آورد و آنگاه با قدم خلوص و ایثار به بام رفیع عشق پرواز کرده و عشق را فرمانروای عقل می‌گرداند.

۳- طباطبایی، فاطمه (۱۳۹۹). مقاله‌ی «جایگاه عقل و عشق برای نیل به‌غایت انسانی در اندیشه‌ی عرفانی امام خمینی (ره)».

این مقاله به بررسی انواع عقل از نگاه امام (ره) ازجمله: نظری، عملی و کلی، جزئی- نه در اشعارشان بلکه به شکل جامع- می‌پردازد. نویسنده‌ی مقاله، نور را به عقل و عشق را به نار تشبیه

کرده و همراهی آندورا مطرح می‌کند و در ادامه به بحث ظهور عشق و فنای عقل می‌پردازد. مؤلف بنا به اعتقاد امام (ره) می‌نویسد که انسان با قدم عقل و عشق می‌تواند، وصول و عروج به سمت مقصود را تجربه کند.

۴- رازی، نجم الدین (۱۳۴۵). کتاب «عشق و عقل» (معیار الصدق فی مصداق العشق).

شیخ نجم الدین رازی، دانشمند قرن هفتم، از چهره‌های تأثیرگذار و مطرح در تاریخ تصوف و عرفان در ایران و جهان اسلام است؛ رساله‌ی «عشق و عقل» او به اهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی منتشر شده است. در این کتاب سخن از عشق و عقل به میان می‌رود و اساس آن توضیحی است، در زمینه شرح کمال عقل و کمال عشق است و یا این که بین آن دو تضاد و تقابلی وجود دارد یا نه؟ شیخ رازی در این کتاب به بحث فلسفی می‌پردازد و به شبهات مطرح شده پاسخ می‌دهد و اعتقاد دارد که میان عشق و عقل تضادی وجود ندارد.

۵- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰). کتاب «دفتر عقل و آیت عشق».

کتاب سه جلدی «دفتر عقل و آیت عشق» اثر فیلسوف و دانشمند معاصر دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی است که درباره‌ی عقل و عشق در تاریخ فلسفه‌ی جهان و اسلام است. موضوع این کتاب، ماهیت عقل و عشق، تقابل و تفاوت میان آن دو امر اساسی است و پاسخی درست به جنگ بین عرفا و فلاسفه است. او از عقل در برابر عقاید اشاعره دفاع می‌کند و معتقد است که هر کدام از عقل و عشق یکدیگر را نفی نمی‌کند بلکه رسیدن انسان به عشق حقیقی را از طریق عقل میسر می‌داند.

۶- میری رستمی، سیدهاشم (۱۳۹۴). کتاب «عقل و عشق در عرفان و فلسفه» (از منظر ابن عربی، میرحیدر آملی و ملّا صدرا).

این کتاب دو جلدی به تبیین دیدگاه‌های متفکران و فیلسوفان جهان اسلام و بزرگان اهل معرفت به‌ویژه ابن عربی، میرحیدر آملی و ملّا صدرا درباره‌ی عقل و عشق از دو منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و به هم‌گرایی‌ها و تفاوت‌های عقل و عشق می‌پردازد. در این کتاب آمده است که

آیین تشیع، عقل‌گراترین مذهب در بین مذاهب اسلامی است؛ عظمت و شکوه انسان از عقل و عشق به دست می‌آید.

مقالات ارزشمندی هم توسط پژوهشگران درزمینه‌ی عقل و عشق و تقابل میان آن دو امر بنیادی و مهم در آثار دیگر اندیشمندان عرفان و فلسفه، به چاپ رسیده است که ذکر همه‌ی آنها در این بخش و مقال نمی‌گنجد اما این پژوهش به جهت غنای خویش از برخی از آنها بهره برده است.

### ۱-۳- روش پژوهش

این مقاله با استناد به منابع و شرایطی که بیان شده است، در نخست به خوانش اشعار عرفانی امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی می‌پردازد و سپس به روش تطبیقی و «تحلیلی-توصیفی» آنها را مورد تحلیل قرار می‌دهد و ماهیت عقل و عشق، تقابل و یا هم‌گرایی میان آنها را مشخص می‌کند.

### ۲- مبانی نظری پژوهش

#### ۲-۱- عقل

پیشینه‌ی عقل به اندازه‌ی آفرینش انسان است و تاریخ آن به تاریخ انسان برمی‌گردد. «عقل، همان فصل الفصول و صورت نوعی انسان است و انسان یعنی عقل و انسانیت، یعنی تعقل، لذا بحث از عقل و عملکرد آن، یکی از اساسی‌ترین مسائلی است که از آغاز پیدایش انسان برای او مطرح و به دنبال پاسخ مناسب آن بوده، زیرا با شناخت آن، خویشتن را شناخته و مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۷) صدرالمتألهین که از دانشمندان نام‌آشنای حکمت اسلامی است، در کتاب اسفار و در بخش تفسیر معانی عقل، برای نفس دو قوه‌ی «عامله» و قوه‌ی «عالمه» - که همان عقل است - نام می‌برد و این دو را از هم جدایی ناپذیر می‌داند و از زبان متکلمان می‌نویسد: «این چیزی که آن را عقل موجب می‌شود و یا آن را عقل نفی می‌کند و یا می‌پذیرد و یا ردّش می‌کند، برای این که مراد همه در آغاز نظر همان (عقل) مشهور است، چون

آغاز نظر که در نزد همگان و یا بیشتر از مردمان مشترک است از مقدمات مورد قبول و آرایه‌ی که نزد مردم پسندیده است و آن را عقل می‌نامند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۴۵)

از منظر عزیزالدین نسفی، عقل تکیه‌گاه انسان سالک و اهل طریقت است و در مشکلات گره‌گشای او است؛ «ای درویش، عقل تا به مرتبه‌ی عشق نرسیده است، عصای سالک است، اما عمارت دنیای سالک می‌کند و کارهای دنیای سالک باز می‌کند.» (نسفی، ۱۳۵۰: ۲۹۸) یکی دیگر از مفاخر شیعی ایران، ظهیر کرمانی (۱۱۶۲ ق) است؛ او «عقل را جوهر والا می‌شمارد، جوهری که افلاطون از آن حق‌شناس شد.» (مالملی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۰۶) شیخ کلینی در اصول کافی خود به حدیثی از امام صادق (ع) اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ستون هستی انسان عقل است، عقل سرچشمه‌ی هوش و فهم و حفظ دانش است. خرد او کامل کند و رهنما و آگاه کن و کلید کار او است، وقتی عقلش به نور مؤید باشد، دانشمند و حافظ و یادآور و باهوش و فهمیده بود و از این رو بداند چگونه و چرا و کجا و خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد.» (کلینی، ۱۳۷۰: ۶۹)

فیلسوفان به عقل نظری و عملی اشاره می‌کنند؛ «قوه‌ی شناخت اشیاء و موجودات و حقایق عالم را همان‌گونه که در واقع و نفس الامر هستند، عقل نظری می‌گویند، در مقابل عقل عملی که قوه‌ی تشخیص خوب از بد است.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۳۰) بنا بر دیدگاه امام (ره) «هر دو مرتبه از عقل نظری و عملی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل سعادت مورد تأکید قرار می‌گیرد.» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۱۹) و در مبحث عقل نظری، عقل هیولانی «اولین مرتبه‌ی عقل نظری است که قوه‌ی محض و آماده برای رسیدن به مرحله‌ی فعلیت است. به اعتبار آینده‌اش آن را عقل خوانده‌اند و گرنه، استعدادی بیش نیست و از آن جهت آن را عقل هیولانی نامیده‌اند.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۳۴) ملا صدرا بیان می‌کند که عقل از نظر معلّم اول، ارسطو، بر سه نوع است که یکی از آن‌ها عقل هیولانی است؛ «این که می‌گویم هیولانی، مرادم از آن چیزی است که نوعی و گونه‌ای موضوع است و امکان دارد چیزی گردد که به سبب وجود صورتی که در آن است قابل اشاره گردد و چون در ذات وجود هیولا این امکان هست که از راه امکان نفسش کُل گردد، همین‌طور که هر چه نفسش بالقوه است، از آن روی که چنین است هیولانی است، برای این که

عقلی که تعقل نکرده و امکان آن هست که تعقل کند، هیولانی است.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۵۱) و در کاربرد معرفت‌شناسی «هماهنگی عقل و نقل و شهود، رکن اساسی در روش شناسی عرفان است، بدین معنا که علی‌رغم این که برخی مباحث عرفان، ورای عقل و فوق ادراک آن است، اما به هیچ وجه حدّ عقل و مخالف برهان نیست.» (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۳۰) بنابراین عقلی که عرفا به مخالفت به آن برآمده‌اند، عقل رحمانی نیست بلکه عقل جزئی و هیولانی است.

این تفاوت عقل‌ها را نیک بدان	در مراتب از زمین تا آسمان
هست عقلی همچو قرص آفتاب	هست عقلی کمتر از ژهره و شهاب...
عقل جزوی عقل را بدنام کرد	کام دنیا مرد را بی کام کرد

(دیوان مولوی، ۱۳۹۰: ۶۸۷)

با توجه به همین مبحث استاد اسلامی ندوشن می‌نویسد: «عقل واقعی، عقلی است که با دفتر و کتاب سروکار ندارد. عقل ایمانی است که به سرچشمه‌ی وحی و نبوت مربوط است و عقل جزوی که خود با عالم عقل و حیانی ارتباط ندارد، آنچه به ماورای عالم حس مربوط است، ناچار باید مقلد و تابع عقل انبیا باشد.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۷: ۶۵۳) امام (ره) هم معتقد است، «عقل در ساحت نفس بشری نیز که از آن با عنوان عقل جزئی یادشده برای تعالی و قرب به محبوب ازلی بایستی تزکیه و پیراسته شود. این پیراستگی به مدد سوزندگی عشق حاصل می‌شود.» (طباطبایی،

۱۳۹۹: ۱۲۹)

## ۲-۲- عشق

عشق نیز به مانند عقل پیشینه‌ای بسیار طولانی به وسعت سابقه‌ی اندیشه و تفکر بشری دارد؛ «مسئله‌ی عشق، یکی از مسائلی است که در فلسفه‌ی افلاطون و نیز فلسفه‌ی نوافلاطونی مورد توجه و بحث قرار گرفته است. مدّت‌ها پیش از ظهور دین مبین و حیات بخش اسلام، افکار عرفانی در دیانت مسیح و یهود استقرار یافته بود و دیانت مسیحیت بعد از آمیخته شدن با فلسفه‌ی نوافلاطونی، مذهب محبت و عشق گردید.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۸۱) دکتر کزازی درباره‌ی واژه‌شناسی عشق معتقد است که این واژه، تازی نیست و فرهنگ نویسان تازی، ریشه‌ای برای آن



نیافته‌اند و «به شیوه‌ای شاعرانه و پندارینه، آن را برآمده از عشقه دانسته‌اند، گیاهی انگل که در پارسی، لبلاب خوانده می‌شود. می‌تواند بود عشق، ریختی تازیکانه از واژه‌ی ایرانی باشد، برآمده از ریشه‌ی اوستایی ایش *iš*، به معنی خواستن و آرزو بردن.» (کزازی، ۱۳۹۰: ۲۳۹) اما معنا و مفهوم اصطلاحی عشق را بهتر است از بین تعاریف اهل حکمت و معرفت پیشین جستجو کرد. ارسطو عشق را این‌گونه تعریف می‌کند: «کوری و نایبایی حواس انسان عاشق از درک زشتی‌ها و بدی‌های محبوبش... ابوعلی سینا: عشق نوعی بیماری شبیه مالیخولیاست که انسان خودش را بدان مبتلا می‌سازد، بدین طریق که نیکویی و شایستگی برخی صورت‌ها و یا سیرت‌ها، براندیشه و فکر مسلط و غالب می‌شود.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۸۷) افلاطون نیز «عشق را جنون الهی دانسته که نفوس قدسی و ارواح عالی به این جنون مبتلا می‌شوند و علاجش جز فنا و مستغرق در معشوق شدن و بقا یافتن به شهود وصال نخواهد بود.» (الهی قمشه‌ای، ج ۱، ۱۳۶۳: ۱۴۰) دکتر دینانی درباره‌ی خاستگاه و منشأ عشق از منظر علما و عرفای اسلامی بیان می‌کند: «درست است که کلمه‌ی عشق در قرآن نیامده ولی محبت در مراتب عالی‌هی خود مرادف با عشق شناخته می‌شود باید بپذیریم که عشق منشأ الهی و قرآنی دارد و به‌هیچ‌وجه ساخته و پرداخته‌ی اهل عرفان و تصوف نیست.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰: ۶۴) عشق در اصطلاح متصوفه «جمع کمالات را گویند که در یک ذات باشد و این جز حق را نبود و شیخ فخرالدین عراقی اشارت به ذات احدیت مطلق کرده است و اختیار جمله‌ی متأخرین همین است... عشق از مسائل مهم تصوف بلکه رکن و اساس این مکتب عظیم است؛ و همان‌طور که حکما عقل را ملاک تشخیص و شناسایی و معرفت انسان می‌دانند، صوفیان عشق را تنها ملاک تشخیص و شناسایی و معرفت انسان می‌دانند.» (گوهرین، ج ۸، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

دکتر یربئی در کتاب «فلسفه‌ی عرفان» به نقل از ابن سینا، عشق را به دو نوع حقیقی و مجازی بیان می‌کند و در تعریف آن‌ها می‌نویسد: «عشق حقیقی، در حقیقت همان ابتهاج ناشی از تصور حضور ذات معشوق، است، معشوقی همچون ذات باری تعالی، خیر محض و کمال مطلق. اما عشق مجازی خود بر دو نوع است، نفسانی و حیوانی و اما عشق مجازی نفسانی از مشاکله و

همانندی جوهری نفس عاشق به نفس معشوق، سرچشمه می‌گیرد و بیشتر، شیفتگی عاشق به شمائل معشوق است، به لحاظ آن‌که آن‌ها را آثار صادره از نفس خویش می‌داند و عشق مجازی حیوانی، از شهوت حیوانی و لذت جویی بهیمی منشأ می‌یابد و در اینجا، بیشتر شیفتگی عاشق به سیما و شکل ظاهری معشوق است، از قبیل رنگ و شکل اندام‌ها، از امور مربوط به جسم معشوق و آن‌که منظور ابن‌سینا است، نوع اول از عشق مجازی است.» (یثربی، ۱۳۷۰: ۳۳۰)

### ۲-۲-۱- تعریف ناپذیری عشق

تعریف ناپذیری عشق، گام نخست در مبحث عشق است؛ همه‌ی اندیشمندان و پیشگامان ادب و عرفان به این نکته‌ی قابل تأمل صحه می‌گذارند. آنچه را که بیان می‌دارند، چیستی و نفس عشق نیست بلکه احوال و اوصاف و تأثیرات عشق از عاشقان است. «آنچه در ادب فارسی درباره‌ی عشق، چه عشق انسانی و چه عشق الهی به عبارت آمده است، درباره‌ی اوصاف و تأثیرات و محبت و افعال و احوال محبان است نه درباره‌ی نفس و ماهیت عشق.» (پور نامداریان، ۱۳۸۰: ۵۲)

ابن عربی عشق را غیرقابل توصیف می‌داند؛ انسان نمی‌تواند یک تعریف ذاتی از عشق داشته باشد فقط در حدّ الفاظ و صوری می‌توان آن را تعریف کرد. اگر کسی عشق را تعریف کند، آن را نشناخته است و کسی که از جام آن جرعه‌ای نچشیده باشد، آن را نشناخته زیرا که عشق شرابی است که کسی را سیراب نکند. (ر.ک: میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۲۳۵) و از نظر عین القضاة همدانی: «دریغا عشق، چه توان گفت و از عشق چه نشان شاید داد.» (همدانی، ۱۳۷۰: ۹۷) علامه محمدتقی جعفری نیز عشق را غیرقابل تعریف علمی می‌داند چرا که «تعریف‌کننده‌ی عشق یا آدم عاشق است و یا غیر عاشق اگر معرف عشق، آدمی عاشق باشد، مسلماً تعریف او صحیح نخواهد بود، زیرا این پدیده‌ی غیرعادی، به تمام اندیشه و مشاعر و اصول تعقل و منطوق او مسلط شده و رنگ داده است.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۸۹)

### ۲-۳- هم‌گرایی بین عقل و عشق

عقل و عشق پیشینه‌ای به وسعت آفرینش انسان دارند و همیشه یکی از مهم‌ترین مباحث و دغدغه‌های دانشمندان جهان اسلام، طرح مسئله‌ی عقل و عشق و سازگاری و یا ناسازگاری آن دو

با یکدیگر بوده است؛ از ابتدای دوران اسلامی، هم علمای حکمت و هم اهل عرفان هر کدام از یک سو و از نگاه خود، به این مبحث پرداخته‌اند، هر کدام با زاویه‌ی دید خود تلاش کرده‌اند تا این مسئله را روشن سازند. هر چند که علمای اهل تصوّف و عرفان به کلی عقل را در طریقت به کنار نمی‌زنند اما اندیشه‌ی قاطبه‌ی آنان بر بی‌اعتباری عقل است و پای عقل را در طریقت لنگ می‌دانند. «اما در نگرش کلی به سیر فلسفه‌ی اسلامی به‌خوبی نشان می‌دهد که حرکت آن به‌سوی هماهنگی و سازگاری بیشتر بین عقل و عشق بوده است و این تلاش در اوایل قرن یازدهم هجری توسط فیلسوف بزرگ صدر المتألهین (۱۰۵۰-۹۷۹) به اوج خود رسید و وی حکمت متعالیه‌ی خویش را تجلی‌گاه هم‌آغوشی و هم‌دلی قرآن و عرفان و برهان دانست و با طرح اندیشه‌ی معتدلانه در باب نسبت بین عقل و عشق و ضمن نگاه‌داشتن حرمت عقل و عشق و تبیین جایگاه حقیقی هر یک از آن‌ها سخن وحی و قرآن را بر صدر نشاند.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۲۷)

با این که اهل عرفان در ظاهر به‌نقد عقل می‌پردازند اما اگر در لفافه‌ی آثارشان بنگریم، می‌بینیم که آنان نه تنها عقل را به کنار نمی‌زنند بلکه آن را هم سو با عشق و راهنمای انسان برای رسیدن او به کمال می‌دانند؛ «وقتی بزرگان اهل معرفت به انتقاد از عقل می‌پردازند به برخی از مظاهر محدود و منجمد آن اشاره می‌کنند که در مراحل ابتدایی متوقف مانده و در قید سود و زیان و امور فرومایه گرفتار گشته است. اما اگر سخنان اهل بصیرت به‌درستی موردبررسی قرارگیری معلوم می‌شود که این بزرگان نه تنها با عقل مخالفت نمی‌کنند بلکه آن را دلیل و راهنمای انسان در امور ظاهر و باطن می‌شناسند. عدم توجه به این مسئله باعث شده که گروهی از مردم میان عقل و عشق به‌نوعی تضاد و تقابل قائل شوند و اهل عرفان و بصیرت را دشمن آشتی‌ناپذیر عقل به شمار آورند.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱: ۳۲)

هنگامی که سخن از ماهیت عقل و عشق به میان می‌آید، «بسیاری چنین می‌پندارند که عشق زبان عرفان و عقل زبان فلاسفه است؛ اما بزرگان اهل معرفت هم به زبان عشق سخن گفته‌اند، هم به زبان عقل. گنجینه‌ی معنویت و فرهنگ از طریق این دو زبان به مرحله‌ی ظهور درآمده است.» (صلواتی، ۱۳۸۲: ۸۲) به همین جهت «باید به هر دو زبان آشنا بود و ارتباط برقرار کرد، کسی که

دفتر عقل را ورق می‌زند باید به مشاهده در آیت عشق نیز بپردازد.» (ابراهیمی دینان، ۱۳۸۰: ۴۰) هنگامی که عقل به تعالی می‌رسد با عشق هم گام می‌شود و در اینجا تعارضی بین آن دو نخواهد بود بلکه باهم هماهنگی دارند و هر کدام برای سالک نقش مهمی را ایفا می‌کنند و به عبارتی دیگر: «نه تنها بین عقل و عشق تعارضی نیست بلکه رابطه‌ی این دو طولی بوده و همواره عشق در استمرار راه عقل مجازی انسان را به عقل حقیقی که همان مقام عشق تام و تمام است می‌رساند.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۴۲) امام خمینی (ره) نیز بر این باور است که «آدمی با قدم عقل و عشق قادر خواهد بود، وصل و عروج به سمت مقصود را تجربه کند. سالک الی الله با نار عشق و نور عقل که یکی رف و وصول است و دیگری براق عروج، در سفر روحانی خویش ترقی می‌کند. سیر صعودی و کمال انسان، نیازمند نور عقل و نار عشق است.» (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۱۲۸) با این که در تصوّف و عرفان اسلامی، عقل حساب گر و توجیه گر است و به قدم عقل نمی‌توان به بارگاه احدیّت رسید، اما عشق و عقل در زندگی و سرنوشت انسان بسیار حائز اهمّیت است؛ عقل تا استدلال نباشد، قدمی بر نمی‌دارد و عشق تا الهام نشود به یقین نمی‌رسد. «عقل و عشق از ویژگی‌های انسان بوده و درجایی که این دو ویژگی وجود نداشته باشد به هیچ وجه نمی‌توان از کمال آدمی سخن به میان آورد.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱: ۲۴)

بنابراین به کلی منکر ارتباط و هم‌گرایی بین عقل و عشق نمی‌توان شد، «اگر ارتباطی بین عقل (هوش و خرد) با عشق در کار نبود و درکی از عشق برای عقل حاصل نمی‌شد، برای فرار از سنگینی و دشواری بار عشق، به مستی و بی‌هوشی دعوتی صورت نمی‌گرفت تا در بی‌خبری از شداید آن، ایمنی حاصل شود... عقل همان گونه که در میدان فکر و اندیشه، خردورزی می‌کند، در فلسفه، فیلسوفانه می‌کاود و در عرفان، عارفانه گام برمی‌دارد؛ در عشق نیز باوقوف به همه‌ی ویژگی‌های آن که تسلیم محض و مست و حیران معشوق شدن است، عاشقانه سیر می‌کند.» (موحدی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) به عبارتی دیگر، «عشق جذبه‌ای است که در عقل پیدا می‌شود و به شتاب آن در راه وصول به مقصد می‌افزاید.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱: ۳۳) بنابراین عقلی که انسان را به فضایل اخلاقی و معارف رهنمون می‌سازد، هرگز مورد تحقیر عارفان طریقت نبوده است.

## ۲-۴- تقابل بین عقل و عشق

وجه تمایز انسان بر سایر حیوانات، عقل و خردورزی، بیان و عشق است؛ انسان می‌اندیشد، دارای شعور و خرد است؛ از این جهت فلاسفه بر روی عقل پافشاری می‌کنند اما عارفان به عشقی دم می‌زنند دیگر موجودات از آن بی‌بهره‌اند. از منظر عرفا، عقل به تنهایی نمی‌تواند انسان را به مقصود و کمال برساند. شیخ نجم الدین رازی می‌گوید: «پس به حقیقت عشق است که عاشق را به قدم نیستی به معشوق رساند و عقل عاقل را به معقول بیش نرساند و اتفاق علماء و حکما است که: حق تعالی معقول عقل هیچ عاقل نیست زیرا که لاتدرکه الابصار و لایکنفه العقول و هو یدرک الابصار و یکنف العقول و لایحیطون بشی من علمه آلا بماشاء و قد احاط بکل شی علماء... از آنجا راه جز به راهبری رف رف عشق نتواند بود اینجاست که عشق از کسوت عین و شین و قاف بیرون آید و در کسوت جذب به روی بنماید به یک جذب به سالک را از قاب قوسین سر حد وجود بگذراند و در مقام او ادنی بر بساط قربت نشاند که: جذب به من جذبات الحق توازی عمل الثقلین.» (رازی، ۱۳۴۵: ۶۴-۶۳)

در مجموعه آثار، عارف قرن هشتم، شیخ محمود شبستری که به اهتمام دکتر صمد موحد تألیف گردید، آمده است: «مقصد نهایی سلوک، حصول معرفت است و برای این منظور نخست باید هر گونه علم تقلیدی و عقاید مشکوک و اوهام و تلقیناتی را که سد راه شناسایی است به یک سو نهیم و آنگاه دور از هر گونه تعصب و آزاد از هر نوع ادراک مبهم و استدلال نادرست به تفکر پردازیم تا به گوهر شناسایی دست یابیم. دیگر شرط تجرید باطن است از امور عادی و خلاص یافتن از ربقه‌ی تقلید و ترک شکوک و تعصب، ناگفته نماند که شبستری با استدلال درست مخالف نیست و برهان یقینی را که دور از شبهه و ظن باشد یکی از دو راه رسیدن به حقیقت می‌داند.» (شبستری، ۱۳۷۱: ۲۰) و درباره‌ی انسان عقیده دارد که:

ز جذب به یاز برهان یقینی      رهی یابد به ایمان یقینی

(همان)

شیخ نجم الدین رازی معتقد است: «آن‌که مشترک موجودات است خاصیت جمادی و نباتی و حیوانی و شیطانی و ملکی بود و این جمله در انسان به کمال حاصل است و کمالیت در این مراتب عقل راست و عقل میان ملک و انسان مشترک است و بس اما ملک در قبول فیض عقل قابل ترقّی نیست اگرچه ملائکه هر یک را در قبول فیض عقل مقامی و مرتبه‌ای دیگر است که یکی به مقام دیگری نتواند رسید که: و ما منّا اّلا له مقام معلوم. اما انسان در قبول فیض عقل قابل ترقّی است تا به تربیت عقل هر یک از قوّت به فعل آید و عقل هر یک شاید که به عقل دیگری برسد و از وی درگذرد پس کمالیت مراتب عقلی هم انسان را تواند بود که آلات پرورش آن از حواس ظاهر و قوای باطن و دیگر مدرکات دلی و سری و روحانی به کمال دارد.» (رازی، ۱۳۴۵: ۴۶)

ناسازگاری بین عقل و عشق در آثار عارفان و متصوفه بسیار دیده می‌شود، علل آن را «شاید بتوان گفت که در آن‌سوی واژه‌پردازی‌های شاعرانه‌ی عارفان، آنچه موجب تقابل صوری عقل و عشق (با همان معانی مختلف و مکتّرشان!) بوده است، سنگینی و دشواری مفهوم عشق بوده و طبعاً چون عقل، لوازم و مستلزمات عشق را گردن نمی‌نهادند، این دو را چونان دو خصم معرفی کرده‌اند. به عبارت دیگر این‌که عارفان، برای فرار از درد هجران، بی‌خود شدن و مستی و بی‌هوشی را ترجیح می‌داده‌اند و راه می‌کده را در پیش می‌گرفته‌اند (با حفظ معانی سمبلیک آن) بدان معنا می‌تواند باشد که اینان وجود عقل را باوجود عشق، متباین ندانسته‌اند، بلکه حضور عقل را در وادی عشق، تنها سبب درک صعوبت راه و تلخی هجران و فرقت یار (که جزیی از موجودیت عشق است) دیده‌اند و برای رهایی از این تلخی و اندوه، مستی و مستوری را مقدمه‌ی عشق معرفی کرده‌اند.» (موحدی، ۱۳۸۸: ۱۸۲) بنابراین در آثار عرفانی، تقابل و تضاد ظاهری عقل و عشق وجود دارد چون عقل، به خردورزی و هوشیاری است و عشق از خودبی‌خود شدن و مستی است و با پیدایش یکی از این دو، جایی برای دیگری وجود ندارد؛ بسیاری از عرفای بزرگ، بارها به این نکته‌ی اساسی اشاره کرده‌اند. «در بیان تعارض و تضاد عقل و عشق، عطار عقل را از دایره‌ی شناخت سر معمای عشق بیرون می‌راند و در مقابل عظمت دنیای عشق آن را ناچیز می‌شمارد. هرچند هنگام بیان شرایع، گاهی به دیده‌ی لطف از برخی محاسن آن

یاد می‌کند.» (اوجاق علی زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۸) شیخ نجم الدین اشاره می‌کند که: «در قعر بحر محیط معرفت به سر گوهر کنت کنزاً مخفیاً جز غواصان جان باز عاشق پیشه نمی‌رسند تردامنان عقل پر اندیشه را درین بیشه راه نیست عاقلان از جمال شمع این حدیث به نظاره‌ی نوری از دور قانع شده‌اند، عاشقان پروانه صفت به دیوانگی پروانگی دست ردّ بر روی عقل بهانه‌جوی خودپرست باز نهاده‌اند و همگی هستی خود را بر اشعه‌ی جمال شمع ایثار کرده‌اند لاجرم دست مراد در گردن وصال آوردند.» (رازی، ۱۳۴۵: ۹۸) بی‌گمان از این دیدگاه «عرفان، مکتبی است پیشتاز و عارف، انسانی است عالی‌همت و بلندپرواز؛ زیرا از دیدگاه معرفت‌شناختی، فیلسوف می‌خواهد حقیقت را بفهمد اما عارف می‌خواهد به حقیقت رسیده با آن متحد شده و در آن فانی گردد.» (یثربی، ۱۳۸۵: ۱۶)

پژوهش حاضر، تحت عنوان «هویت عقل و عشق در اشعار عرفانی امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی» است، بنابراین تلاشی است که به ماهیت «عقل و عشق» و تقابل و یا تضاد میان آن دو در اشعار عرفانی آنان می‌پردازد اما پیش‌تر در بخش تجزیه و تحلیل به نمونه‌هایی از مقام عقل در اندیشه‌ی امام (ره) و علامه‌ی آملی، عشق الهی و عشق به انسان‌های کامل اشاره می‌شود و سپس به بررسی تقابل عقل و عشق از منظر این دو شخصیت عارف و شاعر معاصر پرداخته می‌شود.

### ۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

#### ۳-۱- مقام عقل در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی

عقل همیشه مورد تکریم اندیشمندان فلاسفه حتی عرفا و متصوفه بوده است: «صوفیان برای عقل مقامی بلند و سخت ارجمند قائل‌اند و آن را جوهری مجرد از ماده می‌دانند که خدای تعالی به بدن انسان متعلق فرموده است. نوری است که به وسیله‌ی آن حق از باطل تمییز داده می‌شود و قوه‌ی ای است برای نفس ناطقه که مرشد و راهنمای انسان است تا به وسیله‌ی آن اشیاء را درک تواند کرد. اشرف و اکرم مخلوقات است و در صدر آفرینش منصب تصدّر و تفوّق دارد.» (گوهرین، ج ۸، ۱۳۸۲: ۱۶۹) امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده به‌مانند همه‌ی عرفای اهل معرفت، منکر

عقل نمی‌شوند بلکه عقل را که نخستین آفریده‌ی خداوند، اوّل ما خلق‌الله، است، قبول دارند؛ آنان به عقل احترام می‌گذارند و به هم‌گرایی بین شریعت و برهان و عرفان می‌پردازند. از دیدگاه امام (ره) «چون تکیه‌گاه شریعت و هدایت انبیا و اولیا بر عقل است، از این‌رو، امام به عقل با دیده‌ی احترام می‌نگرد و در آثار خود عقل را ملاک تکلیف و مسئولیت انسان‌ها می‌داند.» (غفار زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۸) عقل در نظر این دو شخصیت عرفانی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ آنان معتقدند، وجود عقل برای هر سالکی لازم است. عقل و هوشیاری و خرد واقعی آن است که انسان عارف را به عشقی سوق دهد که منجر به وصل محبوب حقیقی شود و اگر خرد وجود نداشته باشد، سالک نمی‌تواند به سوی عشق حقیقی که از خودبی‌خود شدن و به حق متصل شدن است، رهنمون گردد.

وجود عقل در شناسایی و اثبات حقایق ضروری است، اگر انسان در مسیر نادرست قرار بگیرد، عقل راهنمای خوبی است تا راه درست را بیابد. عرفا اعتقاد دارند، انسان عاقل کسی است که عاشق واقعی باشد. کارایی عقل در آن است که انسان سالک را به معشوق حقیقی رهنمون سازد.

دل که آشفته‌ی روی تو نباشد، دل نیست      آن‌که دیوانه‌ی خال تو نشد، عاقل نیست

(امام خمینی: ۶۷)

امام (ره) به کار گرفتن عقل را لازمه‌ی انتخاب درست در مسیر سیر و سلوک می‌داند.

کورکورانه به میخانه مروای هشیار      خانه‌ی عشق بود، جامه‌ی تزویر بر آر

(همان: ۱۲۴)

علامه‌ی آملی هم برای عقل ارزش بسیاری قائل است و وجود او را برای انسان حیاتی می‌داند. به نظر او، سعادت‌مند واقعی کسی است که صاحب عقل و دین باشد.

خوشا آن‌که پیوسته اندر حضور است      خجسته کسی صاحب عقل و دین است

(علامه‌ی آملی: ۶۹)



جایگاه عقل آنقدر ارزشمند و حیاتی است که به راحتی از کنار آن نمی توان گذشت؛ علامه معتقد است که هر کس در کار خود از عقل پیروی نکند، به ضرر قاطع پشیمان خواهد شد.

هر کس از رأی عقل سرپیچد      شود از کار خود پشیمانا

(همان: ۲۸۲)

علامه به مورد وصال معنوی و حقیقت عقل اشاره می کند: «یکی از موارد وصال معنوی اتحاد عاقل به معقول و مدرک به مدرک است... براین اساس وصلت معنوی بین علت و معلول برقرار است که اطلاق حقیقی احاطی علت حائز همه ی شئون معلول است که از حیطه ی وجودی علت چیزی از معلول بیرون نیست بلکه اول و آخر و ظاهر و باطن معلول را علت حقیقی پر کرده است.»

(صمدی آملی، ج ۱، ۱۳۷۹: ۵۵۰-۵۴۸)

تو دانش اتحاد عقل و معقول      تو خوانش وصل علت هست و معلول

تو گویش ارتقای ذات عاشق      تو نامش اعتلای نفس ناطق

(علامه آملی: ۴۲۰)

علامه در باب ششم منظومه ی بلند «دفتر دل» خود، به ابیات فلسفی و شهودی که سرلوحه ی آن عقل و صراط مستقیم است، اشاره می کند. صراط مستقیم همان قرآن کریم است که به پل و جسر مانند شده است و از موباریک تر است؛ «در روایات عقل به آنچه حضرت حق به او مورد عبادت قرار می گیرد و بدان اکتساب جنان می شود معرفی گردید و این همین معنای شریف را می رساند که عقل در صراط مستقیم الهی است و به منزله ی بال پرواز انسان به ملکوت عالم است.» (صمدی

آملی، ج ۲، ۱۳۸۴: ۲۸)

به بسم الله الرحمن الرحیم است      که عقل اندر صراط مستقیم است

(علامه ی آملی: ۴۳۶)

علامه به ادبار و اقبال عقل اشاره می کند؛ منظور همان عقل کل و عقل اول است که نخستین آفریده ی خداوند است. همین عقل، فرق میان انسان با سایر موجودات است، بنابراین «انسان قبله ی کل موجودات است و لذا باب الله است و همه ی جمادات و نباتات و حیوانات در نهایت

می‌خواهند انسان شوند و در این باب الله داخل گردند و انسان تا موقعی که در موطن مادون عقل است بر دور وجود عقل سیر می‌کند و تا درنهایت به گرد حقیقت عقل مطلق که همانا حق مطلق و نور قاهر است، در طواف است و عقل مطلق چون دارای همه‌ی خوبی‌هاست و هیچ نقص و حدّی در او راه ندارد لذا حسن مطلق است و در متن وجودی همه‌ی موجودات عالم دوستی و طلب حسن مطلق که قبله‌ی همه است نهفته شده است و همه او را می‌خواهند. لذا او قبله‌ی کلّ است و چون هر کمالی را او دارا است و برای فرار از نقص باید به کمال پناه برد و چون او کمال مطلق و مطلق کمال است، پس ملجأ و پناه کل موجودات نیز او است.» (صمدی آملی، ج ۲، ۱۳۸۴: ۳۳۴)

بیا از میل و از اقبال و ادبار	به خلق اوّل آن عقل نکوکار
چو ایزد آفریدش در همان حال	بفرمودش به ادب‌ار و به اقبال
شئون کتبی و لفظی هم این است	که از تقدیر ربّ العالمین است
نباشد جز بدین بود و نمودی	تعالی الله ازین صنع وجودی
بود انسان به دور عقل دائر	که حق مطلق است و نور قاهر
که حسن مطلق است و مبدأ کل	بود او قبله‌ی کل ملجأ کل

(علامه یاملی: ۴۸۶)

آنچه را که در نمونه‌های شعری حضرت امام (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی مشاهده می‌شود، هر دو شاعر عقل را گوهری ارزشمند دانسته‌اند؛ اما در این بخش، علامه بیشتر به مسئله‌ی عقل پرداخته است.

### ۳-۲- عشق الهی

آنچه را که ائمّه‌ی معصومین (علیهم السّلام) و علمای اهل معرفت در مفهوم بندگی، ناتوانی، شیدایی و تصرّح انسان نسبت به خداوند روایت نموده‌اند، همه‌ی آن‌ها از آثار عشق الهی است، «استناد مسئله‌ی عشق به خدا به منابع اسلامی، ادّعایی گزاف نیست آری، واژه‌ی عشق و اصطلاح عشق الله را می‌توان زاینده‌ی نوافلاطونی و متّخذ از آنجا قلمداد کرد که اولین بار عرفای

اسلام اصطلاح عشق به خدا را از آراء نوافلاطونین دریافت کردند.» (خلیلی، ۱۳۸۵: ۵۲) عشق الهی «همان عشق به ذات مقدس معبود و اله همه‌ی هستی است. در عشق الهی، عاشق معشوق را نه برای خود، بلکه برای معشوق می‌خواهد. عشق الهی ذروه‌ی علیا، درجه‌ی قصوا و منتهای مقامات است.» (قطبی شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۶)

امام (ره) عشق الهی خود را نمودار می‌سازد و بیان می‌دارد که همه‌جا نشان از جلوه‌ی زیبای خداوند است؛ همه، جلوه‌های دل‌آرای معشوق را می‌بینند و آوای خوش او را می‌شنوند. او خود را رهرو عشقی می‌داند که از ریاکاری و حبّ مقام به دور است و هر دو عالم را فدای معشوق می‌کند.

دیده‌ای نیست نیند رخ زیبای تو را      نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را  
 رهرو عشقم و از خرقه و مسند بیزار      به دو عالم ندهم روی دل‌آرای تو را  
 (امام خمینی: ۴۲)

عشق الهی در جسم و جان امام (ره) آمیخته است، او عاشق واقعی معشوق خود است و همین عشق، او را در صحرائی بی‌پایان و وسیع قرار داده است که آن را توصیف نمی‌توان کرد و به رهروان عشق سفارش می‌کند که وسایل زهد و ریا را رها کنند و به دنبال عرفان عملی باشند.

عشق روی تو در این بادیه افکند مرا      چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست  
 رهرو عشقی اگر خرقه و سجّاده فکن      که به جز عشق تو را رهرو این منزل نیست  
 (همان: ۶۷)

علامه نیز از عشق الهی و عاشقی حقیقی که ابدی و پایدار است، سخن به میان می‌آورد.  
 گفتم: از عشق و عاشقی برگو      گفت: معشوق لایزال همی  
 (علامه‌ی آملی: ۲۷۱)

و یا:

پرتو نور جاودانه‌ی عشقم      موج دریای بیکرانه‌ی عشقم  
 همه عالم پر از ترانه‌ی عشق است      حمد لله که از ترانه‌ی عشقم  
 (همان: ۳۶۶)

### ۳-۳- عشق به انسان‌های کامل

انسان کامل در اصطلاح به کسی گفته می‌شود «که او را کمال باشد و در شرح حکمت العین در مقاله‌ی سوم آمده است که کامل کسی است که برایش جمیع آنچه سزاوار است حاصل باشد و شرطش آن است که وجودش کامل باشد و کمالات وجودش هم از خودش باشد نه از غیر». (گوهرین، ج ۹، ۱۳۸۳: ۹) به نظر اهل تصوف و عرفان، هر انسانی که از بندهای دنیوی رهایی یابد و به خودشناسی پردازد و گرفتار شیطان درون نشود، او انسان کامل است. «صوفیان بزرگ و از جمله حلاج و ابن عربی انسان کامل را با ولی و مرشد و پیر مُرادف به کار می‌برند؛ زیرا ولایت اساس مراتب روحی و برترین آن‌هاست و از این رو هر پیامبری ولی است و هر ولی به‌نوعی پیامبر است و همه‌ی پیامبران اولیاءند، زیرا ایشان گذشته از این که معرفت کاملی نسبت به خدا دارند، چیزهایی نیز از عالم غیب می‌دانند؛ جز این که رسالت و نبوت منقطع و بریده می‌شود زیرا محدود به زمان و مکان است، ولی ولایت هرگز بریده نمی‌شود» (حلبی، ۱۳۸۳: ۱۱۰) ابن عربی همه‌ی نژادهای بشری را می‌ستاید «اما برای انبیاء و اولیاء برتری بی‌چون و چرایی بر سایر افراد بشر قائل می‌شود و محمد (ص) را سرلوحه‌ی انسان کامل راستین می‌داند.» (میری رستمی، ج ۱، ۱۳۹۴: ۱۹۱)

امام (ره) و علامه‌ی آملی، ارادت و عشق وافر خود را به ساحت انسان‌های کامل و برگزیده به‌ویژه پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و اخص حضرت مهدی (عج) نشان می‌دهند.

تا ولایت بر ولی عصر (عج) است مقرر تا نبوت رامحمد (ص) تا خلافت را ست حیدر

تا که شعر «هندی» است از شهید قند مکرر پوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان، موی نشتر

(امام خمینی: ۲۷۹)

امام (ره) از عشق خود به امام زمان (عج) اشاره می‌کند که عاشق دیدن روی او است، او عاشقانه با معشوق خود سخن می‌گوید و بیان می‌دارد تا آخرین لحظه‌ی عمر دست از عشق خوبرنمی‌دارد.

پرده بردار ز رخ چهره‌گشا، ناز بس است عاشق سوخته را دیدن رویت هوس است

دست از دامت ای دوست نخواهم برداشت تا من دلشده را یک رمق و یک نفس است

(همان: ۵۳)

امام (ره) یک عاشق واقعی است؛ او معتقد است، ایام هجران به پایان خواهد رسید و دلارام به زودی پرده را از چهره‌ی خود برمی‌دارد؛ او دیدار معشوق را نزدیک می‌داند و این دیدار را به رهروان مژده می‌دهد.

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود

پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند غمزه را سر می‌دهد غم از دل و جان می‌رود

وعده‌ی دیدار نزدیک ست یاران مژده باد روز وصلش می‌رسد ایام هجران می‌رود

(همان: ۱۱۱)

علامه‌ی آملی، در مثنوی بی‌نظیر بدون نقطه‌ی «حرم مطهر» به مدح، رسول اکرم (ص) می‌پردازد، کسی که عشق او در وجودش سرشته شده است و موردپسند همه‌ی ملائک است، عشقی که خود سالک و هم سلوک و هم ملوک است، عشقی که دوا‌ی هر دردی است و هرکسی که وارد حرم او بشود چون گلی خرم و بشکفته و خوشبو می‌گردد.

محمود مسلم ملائک اما مطاع در ممالک

هم سالک و هم سلوک و ملوک او مالک و ماسوا مملوک

اسمی که در او دوا‌ی هر درد اسمی که روای مرثه و مرد

هر دل که ولای وصل دارد همواره هوای اصل دارد

(علامه‌ی آملی: ۳۲۸)

علامه‌ی آملی مانند امام (ره) به صراحت علاقه‌مندی خود را به ساحت ملکوتی حضرت ولی‌عصر (عج) بیان می‌دارد و ویژگی‌های او را برمی‌شمارد، او حضرت بقیه‌الله (عج) را از اسرار خداوند و پناه همه و حسن ختام اولیا می‌داند؛ او را از هرچه توصیف برتر می‌داند و معتقد است، حضرت همانند خورشید روشنی است که جهان از وجود ذی‌جود او گلستان است، او مظهر اسمای الهی است و کسانی که حضرت را غایب و غیرقابل دسترس می‌دانند، آگاه می‌کند که امام زمان (عج) حضور دارد و این انسان است که از وجود نازنینش دوری جسته است؛ اگر کسی این مهر

درخشان را نمی‌بیند، بداند که چشم او بیمار است؛ این بزرگان همانند ماه و خورشید می‌باشند که در آسمان می‌درخشند و باید با چشم بصیرت نگریست.

پناه جمله از مه تا به ماهی	امام قائم آن سرّ الهی
قیامش در جهان حسن ختام است	سمی حضرت خیر الأنام است
که عالم از وجود اوست گلشن	مرا چون نور خورشید است روشن
نبینی خویشتن را در حضورش	چگونه غایبش خوانی و دورش
که خورشید است در چشم تو تیره	سَبَل بر دیدگانت گشته چیره
چراغ روشن‌اند و چشم مینا	مه و خورشید در این طاق مینا

(همان: ۴۹۷)

### ۳-۴- تقابل عقل و عشق از منظر امام خمینی (ره) و علامه حسن‌زاده‌ی آملی

هویت عقل و عشق و مبحث تقابل، تضاد و یا هم‌گرایی میان آن دو به عصر کنونی منحصر نمی‌شود بلکه سابقه‌ای طولانی دارد که به عمر عرفان و تصوّف برمی‌گردد. بی‌گزار نیست که گیرودار عقل و عشق در همه‌ی آثار عارفان وجود دارد و عقل به پای عشق قربانی می‌شود؛ در آن سوی واژه‌پردازی‌های عارفانه، ناسازگاری صوری بین عقل و عشق در آثار عرفا و صوفیان بسیار دیده می‌شود چون عقل، به خردورزی و هوشیاری است و عشق از خودبی‌خود شدن و مستی است؛ «عرفان عشق معنوی است و برای بیان مراد خویش از الفاظ عشق صوری مدد جسته است.» (دانش‌پژوه، ۱۳۸۶: ۱) دکتر زرین کوب در کتاب «ارزش میراث صوفیه» می‌نویسد: «عرفان طریقه‌ی معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۹) آیت‌الله جوادی آملی مصاف عقل و عشق در شخصیت امام خمینی (ره) را چنین تشریح می‌کند: «جهاد اکبر این نیست که انسان بکوشد خوب، عادل و باتقوی باشد، بلکه این مرحله، جهاد اوسط است. جهاد اکبر آن است که انسان به‌جایی برسد که از شر عقل نجات پیدا کرده، از بند استدلال رهیده، از خطر برهان نجات یافته و به وادی عشق پا بگذارد. اگر انسان درصدد این باشد که همیشه با فکر

کار کند، در جهاد اوسط مانده و گرفتار عقل است، او عاقل است نه عارف و عاشق و محبّ دوست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۳۸)

ناسازگاری بین عقل و عشق در اشعار امام خمینی (ره) و علّامه‌ی آملی همانند دیگر آثار عارفان و اهل معرفت نیز دیده می‌شود؛ آنان اعتقاد دارند، پای عقل در مقایسه با عشق برای رساندن سالک به معشوق حقیقی لنگ است، عقل تا جای محدودی می‌تواند طی طریق بکند و در هم گامی با عشق، در یک مکانی از حرکت بازمی‌ایستد. از دیدگاه این دو شخصیت عارف، جایگاه عشق خیلی فراتر و برتر از عقل است.

با پای عقل به معشوق حقیقی نمی‌توان رسید، باید بامی، آن فیض الهی - که وسیله‌ی اهل معرفت است - راه عقل را بست و در راه اهل طریقت گام برداشت، انسان‌های عقل‌گرا در مسیر عاشقی جایی ندارند.

به می بر بند راه عقل را از خانقاه دل  
که این دارالجنون هرگز نباشد جای عاقل‌ها  
(امام خمینی: ۴۶)

دل انسان جایگاه رشد و نمو و پرواز پرنده‌ی عشق است و عقل ناتوان از پرواز عشق در حیرت است.

طایر عشق چه طیری ست که جز جبه‌ی دل  
نبود چینه‌ی او، عقل بود حیرانا  
(علّامه‌ی آملی: ۴۷)

امام خمینی (ره) بر آن است که سالک برای شناختن و یافتن محبوب واقعی از در دانش و عقل به‌جایی نمی‌رسد، باید از عشقی که بی‌هوشی و بی‌خودی است و دیگران آن را جهل می‌نامند، کمک گرفت.

ای پیر بی‌با به‌حق من پی‌ری کن  
از دانش و عقل یار را نتوان یافت  
حالم ده و دیوانه‌ی زنجیری کن  
از جهل در این راه مدد‌گیری کن  
(امام خمینی: ۲۳۳)

کمیت عقل در مقایسه با پرنده‌ی عشق همیشه لنگ است؛ علامه مانند امام (ره) معتقد است که اگر عقل به‌مانند رعدوبرق سریع باشد، باز هم به منزل عاشق نمی‌رسد و نمی‌تواند معشوق حقیقی را به دست آورد.

چون برق اگر رود براق عقل هرگز نرسد به منزل عاشق  
(علامه‌ی آملی: ۱۳۲)

عارف، اهل خرابات و از خودبی خود شدن است، گوش به حرف خرد و عقل نمی‌دهد؛ نباید از چنین انسان‌هایی که عارف و مست از باده‌ی عشق هستند، توقع برهان و دلیل و هوشیاری داشت.

من خراباتیم از من سخن یار مخواه گنگم از گنگ پریشان شده گفتار مخواه  
با قلندر منشین گر که نشستی هرگز حکمت و فلسفه و آیه و اخبار مخواه  
مستم از باده‌ی عشق تو و از مست چنین پند مردان جهان‌دیده و هشیار مخواه  
(امام خمینی: ۱۷۷)

برای رسیدن به معشوق حقیقی، در حلقه‌ی عشاق قرار گرفته است، امام (ره) با این که در درس و بحث و مدرسه تجربه‌ها کسب نموده است اما از قبل آن هیچ کشف و شهودی نداشته است؛ به نظر او بهتر است، با همراهی عشق ردپایی از محبوب یافت.

در جمع کتب هیچ حجابی ندریدیم در درس صُحف راه نبردیم به‌جایی  
در جرگه‌ی عشاق روم بلکه بیابم از گلشن دلدار، نسیمی رد پای  
این ماومنی جمله ز عقل ست و عقال ست در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی  
(همان: ۱۸۷)

علامه با امام (ره) هم‌عقیده است و بیان می‌دارد، عمری در درس و بحث و تحصیل کلاس‌های فقه، اصول و صاحبان خرد بوده است اما آن‌ها برایش نتیجه‌ای در برنداشته است و از این بابت شرم‌منده است.

گاه در تحصیل فقه و در اصول گاه اندر بحث ارباب عقول...  
آمده عمر حسن اندر چهل هست از عمر چهل ساله خجل  
(علامه‌ی آملی: ۳۴۳)



امام (ره) در تقابل «عقل و عشق» بیان می‌کند که از راه فلسفه و خرد به بارگاه معشوق نمی‌توان رسید زیرا چشم فلسفه علیل است و نمی‌تواند راه حقیقت را بیابد؛ تنها راه رسیدن به کمال، پرواز با شهپر عشق است.

با فلسفه ره به سوی او نتوان یافت  
با چشم علیل کوی او نتوان یافت  
این فلسفه را بهل که با شهپر عشق  
اشراق جمیل روی او نتوان یافت  
(امام خمینی: ۲۰۲)

عَلَّامَه پای علم و دانش - که اساس آن عقل و برهان است - را در همراهی با عشق ناقص می‌داند، به نظر او شاید علم چند قدمی در مسیر طریقت گام بردارد اما پرواز عشق بی حد و مرز است.

علم در روشنی روز رود گامی چند  
سیر عشق است که اندر شب تار آمده است  
(عَلَّامَه ی آملی: ۷۲)

اگر کسی بر عصای برهان و عرفان نظری تکیه کند تا آخر عمر در فراق جمال دوست خواهد ماند.

تا تکیه گهت عصای برهان باشد  
تا دید گهت کتاب عرفان باشد  
در هجر جمال دوست تا آخر عمر  
قلب تو دگرگون و پریشان باشد  
(امام خمینی: ۲۰۷)

عَلَّامَه، به مقایسه‌ی عقل و عشق و درک آن‌ها از صفات جمال و جلال خداوند می‌پردازد. عشق از شوق جمالش چون گل بشکفته خرم  
عقل از عزّ جلالش مات و حیران است یاران  
(عَلَّامَه ی آملی: ۱۶۵)

امام (ره) معتقد است که اهل علم کلام به عقل و نقل و ظواهر توجه دارد؛ فلسفه مانعی برای وصال است.

فاطی که فنون فلسفه می‌خواند  
از فلسفه فاء و لام و سین می‌داند  
امید من آن است که با نور خدا  
خود را ز حجاب فلسفه برهاند  
(امام خمینی: ۲۰۹)

امام (ره) از عقل دوری می‌جوید زیرا او عاشق است و جوینده‌ی معشوق با عقل سروکار ندارد.

جز یاد تو در دلم قراری نبود  
 ای دوست به جز تو غمگساری نبود  
 دیوانه شدم ز عقل بیزار شدم  
 خواهان تو را به عقل کاری نبود

(همان: ۲۱۴)

امام (ره) آرزو می‌کند که همیشه رحمت عشق بر بالای سر او باشد، می‌داند که از راه عقل نمی‌توان به معشوق حقیقی دست یافت به همین خاطر از عقل گریزان است، آن را رها می‌کند و به دامان عشق می‌پیوندد.

ای عشق بیار بر سرم رحمت خویش  
 ای عقل مرا رها کن از زحمت خویش  
 از عقل بریدم و به او پیوستم  
 شاید کشدم به لطف در خلوت خویش

(همان: ۲۱۸)

عاشق به جایی می‌رسد که چهره‌ی معشوق را در همه جا و در هر چیز به عیان می‌بیند اما عاقل از دست یافتن به آن ناتوان است و چون عقل از همه‌ی جوانب آگاهی ندارد، بهتر است که چیزی نگوید.

ای دیده نگر رخس به هر بام و دری  
 ای گوش صدش بشنو از هر گذری  
 ای عشق بیاب یار را در همه جا  
 ای عقل ببند دیده بی خبری

(همان: ۲۴۳)

علامه‌ی آملی با تضمینی آشکار از قرآن کریم به ناتوانی عقل در برابر عشق اشاره می‌کند، عقل تا جایی می‌تواند قدم بردارد و به تعبیری از ابتدای طلوع تا افول را می‌تواند درک کند اما عشق با اقتدار می‌گوید که خداوند افول کنندگان را دوست ندارد. «لا احبّ الآفلین، من چیزهای غروب

کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم.» (الانعام، ۷۶)

عقل ره پیمود اما از بزوغ و از افول  
 عشق فریادش برآمد لاحبّ الآفلین

(علامه‌ی آملی: ۱۷۵)

با این که دانشمندان علم کلام، فلسفه را علمی برتر از دیگر علوم می‌دانند اما عارف معتقد است که فلسفه به کار عاشقان نمی‌آید و هیچ گره‌ای از کار بسته‌ی عاشق نمی‌گشاید و راه سالک حقیقت را هموار نمی‌سازد.

این فلسفه را که علم اعلی خوانی  
برتر ز علوم دیگرش می‌دانی  
خاری ز ره سالک عاشق نگرفت  
هر چند به عرش اعظمش می‌داری  
(امام خمینی: ۲۴۵)

عَلَّامه معتقد است که عالم علم کلام و فلسفه درباره‌ی مسئله‌ی حادث یا قدیم بودن جهان اختلاف نظر دارد و احوال است؛ اگر عشق بر همه‌ی آن علوم فلسفی خط بطلان بکشد، پروایی ندارد.

برحدوث و قدم فلسفی دیده دو بین  
خط بطلان بکشد عشق چه پروا دارد  
(عَلَّامه‌ی آملی: ۹۷)

#### ۴- نتیجه‌گیری

امام خمینی (ره) و عَلَّامه حسن‌زاده‌ی آملی دو شخصیت بسیار برجسته و آگاه در علوم حوزوی می‌باشند که در عرصه‌ی ادب فارسی گام نهاده‌اند و با سرودن اشعاری عرفانی خود را به‌عنوان عارفی شاعر شناسانده‌اند؛ آنان دریچه‌ای دیگر بر روی دوستداران شعر و ادب فارسی گشوده‌اند، این پژوهش بر آن بود تا هویت مفاهیم عرفانی «عقل و عشق» در اشعار امام خمینی (ره) و عَلَّامه حسن‌زاده‌ی آملی را به علاقه‌مندان بشناساند. با توجه به مبحث اصلی، آنان بارها این پیام ارزشمند را در اشعار خود آورده‌اند که عشق مقدس و خدایی است و از سرچشمه‌ی فیض ازلی جاری و ساری شده است؛ آنان عشق را حقیقی و مجازی می‌دانند و عقل نیز سرمایه‌ی معرفت است و برای رسیدن انسان به معشوق حقیقی عصای دست او است. امام (ره) و عَلَّامه‌ی آملی عارفانی عاشق هستند که به عشق الهی اعتقاد راسخ دارند، آنان ویژگی‌های عشق حقیقی را بیان می‌کنند و به نظریه‌ی سازگاری و ناسازگاری عقل و عشق می‌پردازند و عشق را در اولویت رسیدن به معشوق حقیقی می‌دانند. در آن سوی واژه‌پردازی‌های عارفانه، تقابل صوری بین عقل و عشق در آثارشان

دیده می‌شود؛ آنان گاهی عقل را به کنار می‌زنند و برای دست‌یابی به هدف اساسی - که رسیدن سالک به کمال نهایی است - پای عقل و خرد و هوش را در همراهی با عشق ناتوان می‌دانند؛ به نظر آنان عقل تا جایی می‌تواند با عشق هم گام شود اما پرنده‌ی عشق پرواز می‌کند و سالک عاشق را به معشوقش می‌رساند. امام (ره) و علامه‌ی آملی به‌مانند دیگر عارفان نامی در ظاهر عقل را به پای عشق قربانی می‌کنند اما به ستایش عقلی می‌پردازند که رحمانی و نخستین آفریده‌ی خداوند است؛ به‌طور کل، اساس سعادت یک ملت در پیروی از احکام عقل است. در بین اشعارشان نمودار عشق الهی و حقیقی به آفریدگار هستی و انسان‌های کامل، به‌ویژه ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و برجسته‌تر، از حضرت مهدی (عج) به عنوان محور اصلی دیده می‌شود. آنان اعتقاد دارند که همه‌ی معرفت خود را به‌واسطه‌ی عشقی می‌دانند که حقیقی و الهی است؛ این عشق عرفانی و حقیقی در تقابل با عقل جزئی است و در سراسر دیوان اشعارشان مشهود است و از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

## منابع

قرآن کریم.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۰). دفتر عقل و آیت عشق، تهران: انتشارات طرح نو.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱). «عقل و عشق در نظر محقق ترمذی»، مجله‌ی «فلسفه»، شماره‌ی ۴ و ۵، صص ۴۳ -

۲۳ -

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۷). باغ سبز عشق، تهران: انتشارات یزدان.

الهی قمشه‌ای، محیی‌الدین مهدی (۱۳۶۳). حکمت الهی عام و خاص، جلد اول، تهران: انتشارات اسلامی.

اوجاق علی زاده، شهین (۱۳۸۵). «تقابل عقل و عشق از دیدگاه عطار»، پژوهش‌نامه‌ی ادب حماسی، شماره ۳،

صص ۱۷۶ - ۱۳۵.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰). اشراق و عرفان (مقاله‌ها و نقدها)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

پور نامداریان، تقی (۱۳۸۰). در سایه‌ی آفتاب، تهران: نشر سخن.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). «مصاف عقل و عشق در شخصیت ممتاز امام خمینی (ره)»، نشریه‌ی مکتبه و

اندیشه، شماره‌ی ۲۱، صص ۵۲-۳۵.

حسن‌زاده، حسن (۱۳۹۱). دیوان اشعار، به کوشش سید سعید هاشمی، قم: الف. لام. میم.

- حکیمی، محمدحسین (۱۳۸۵). مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملا صدرا، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- خلیلی، علی اصغر (۱۳۸۳). جلوه‌های عرفان و چهره‌های عارفان، تهران: نشر قطره.
- خلیلی، محمدرضا (۱۳۸۴). مقام عقل، قم: انتشارات دلیل ما.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴). دیوان اشعار، قم: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دانش پژوه، منوچهر (۱۳۸۶). فرهنگ اصطلاحات عرفانی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
- رازی، نجم الدین (۱۳۴۵). عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به اهتمام و تصحیح دکتر تقی تفضلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رحیمیان، سعید (۱۳۸۷). آفرینش از منظر عرفان (سیری در نظریه‌ی تجلی و ظهور در عرفان نظری ابن عربی)، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۷۱). مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام دکتر صمد موحد، تهران: چاپ گلشن، کتابخانه‌ی طهوری.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۴). اسفار اربعه، جلد سوم، ترجمه‌ی محمد خواجوی، تهران: انتشارات مولی.
- صلواتی، عبدالله (۱۳۸۲). «پانوشتی بر دفتر عقل و آیت عشق (غلامحسین ابراهیمی دینانی)»، آیین‌های پژوهش، شماره‌ی ۸۲، صص ۸۸-۸۲.
- صمدی آملی، داود (۱۳۷۹). شرح دفتر دل، جلد اول، قم: نبوغ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴). شرح دفتر دل، جلد دوم، قم: نبوغ.
- طباطبایی، فاطمه (۱۳۹۹). «جایگاه عقل و عشق برای نیل به‌غایت انسانی در اندیشه‌ی عرفانی امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه‌ی متین، شماره‌ی ۸۷، صص ۱۳۰-۱۱۵.
- غفارزاده، علی (۱۳۸۳). «جایگاه عشق در عرفان امام خمینی (ره)»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی «پژوهش‌های فلسفی-کلامی» شماره‌ی ۱۹، صص ۱۵۲-۱۲۵.
- قطبی شیرازی، روزبهان (۱۳۶۰). عبهر العاشقین، تصحیح و مقدمه‌ی فارسی و فرانسوی، ترجمه‌ی فصل اول به زبان فرانسوی هانری کربن و محمد معین، تهران: انتشارات منوچهری.
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۹۰). نامه‌ی باستان، جلد اول، تهران: سمت.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۰). اصول کافی، جلد اول، ترجمه و شرح فارسی آیه الله شیخ محمدباقر کمره‌ای، قم: انتشارات اسوه.

گوهرین، سیدصادق (۱۳۸۲). شرح اصطلاحات تصوّف، جلد هشتم، تهران: نشر زوآر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). شرح اصطلاحات تصوّف، جلد نهم، تهران: نشر زوآر.

ماری شیمل، آنه (۱۳۷۱). «عقل و عشق از دیدگاه اقبال لاهوری»، ترجمه‌ی خسرو ناقد، مجله‌ی «کلک»، شماره‌ی ۲۵ و ۲۶، صص ۶۸-۷۲.

مالمی، پری؛ یلمه‌ها، احمدرضا؛ داوری، پریسا (۱۴۰۰). «مضامین اخلاقی در مثنوی تازه یافت شده‌ی ظهیر کرمانی»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج «زبان و ادب فارسی»، شماره‌ی ۴۷، صص ۹۱-۱۱۲.

موحدی، محمدرضا (۱۳۸۸). «عقل در کوی عشق (دیدگاه شیخ نجم الدین رازی درباره‌ی عقل و عشق)»، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی دانشگاه قم «پژوهش‌های فلسفی- کلامی»، سال یازدهم، شماره‌ی ۴۱، صص ۱۹۴-۱۶۷.

مولوی، جلال الدین محمدبن محمد بلخی (۱۳۹۰). مثنوی مولوی، تصحیح و بازبینی کاظم مطلق، تهران: خانه‌ی هنرمندان.

میری رستمی، سیدهایم (۱۳۹۴). عقل و عشق در عرفان و فلسفه (از منظر ابن عربی، میرحیدر آملی و ملا صدر)، جلد اول، تهران: انتشارات گیوا.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۵۰). الانسان الكامل، تصحیح ماریژان موله، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.

همدانی، عین‌القصبات (۱۳۷۰). تمهیدات، تصحیح دکتر عقیق عسیران، تهران: انتشارات طهوری.

یثربی، سیدیحیی (۱۳۷۰). فلسفه‌ی عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۵). آب‌طربناک، تهران: علم.

## References

The Holy Quran.

Ebrahimi Dinani, Gholam Hossein (۲۰۰۱). Office of Wisdom and Ayatollah Eshgh, Tehran: New Plan Publications.

" (۲۰۰۲) \_\_\_\_\_ Reason and Love in the View of Mohaghegh Tirmidhi", "Philosophy" Magazine, No. ۴ and ۵, pp. ۲۳-۴۳

Islami Nodooshan, Mohammad Ali (۱۹۹۸). Green Garden of Love, Tehran: Yazdan Publications.

Elahi Ghomshei, Mohiuddin Mahdi (۱۳۶۳). General and Special Divine Wisdom, Volume One, Tehran: Islamic Publications.

Ojaq Alizadeh, Shahin (۲۰۰۶). "The opposition of reason and love from Attar's point of view", "Research Journal of Epic Literature", No. ۳, pp. ۱۳۵-۱۷۶

Pourjavadi, Nasrullah (۲۰۰۱). Enlightenment and Mysticism (Articles and Criticisms), Tehran: University Publishing Center.

Poor Namdarian, Taghi (۲۰۰۱). In the Shadow of the Sun, Tehran: Sokhan Publishing.

Javadi Amoli, Abdullah (۲۰۰۵). "The struggle between reason and love in the distinguished personality of Imam Khomeini (RA)", Journal of Correspondence and Thought, No. ۲۱, pp. ۳۵-۵۲

Hassanzadeh, Hassan (۲۰۱۲). Poetry Divan, by the effort of Seyyed Saeed Hashemi, Qom: a. Lam. میم.

Hakimi, Mohammad Hussein (۲۰۰۶). Philosophical Foundations of Love from the Perspective of Ibn Sina and Mullah Sadra, Qom: Qom Book Garden Publications.

Halabi, Ali Asghar (۲۰۰۴). The effects of mysticism and the faces of mystics, Tehran: Qatreh Publishing.

Khalili, Mohammad Reza (۲۰۰۵). Maqam Aql, Qom: Dalil Ma Publications.

Khomeini, Sayyid Ruhollah (۱۳۷۴). Poetry Divan, Qom: Imam Khomeini Publishing House.

Daneshpajoo, Manouchehr (۲۰۰۷). Dictionary of Mystical Terms, Tehran: Farzan Publishing and Research.

Razi, Najmuddin (۱۳۴۵). Love and Wisdom (the standard of truth in the example of love), edited and corrected by Dr. Taghi Tafazli, Tehran: Book Translation and Publishing Company.

Rahimian, Saeed (۲۰۰۸). Creation from the perspective of mysticism (A look at the theory of manifestation and emergence in Ibn Arabi's theoretical mysticism), Qom: Qom Book Garden Publications.

abdolhosain. zarrinkoob. (۱۳۶۹). The value of Sofia heritage, Tehran: Amirkabir Publications.

Shabestari, Sheikh Mahmoud (۱۹۹۲). Collection of works of Sheikh Mahmoud Shabestari, by Dr. Samad Movahed, Tehran: Golshan Press, Tahoori Library.

Sadrudin Shirazi, Mohammad Ibn Ibrahim (۲۰۰۵). Asfar Arbaeh, Volume ۳, translated by Mohammad Khajavi, Tehran: Molly Publications.

Salavati, Abdullah (۲۰۰۳). "A Footnote on the Book of Wisdom and the Ayatollah of Love (Gholam Hossein Ebrahimi Dinani)", Research Mirror, No. ۸۲, pp. ۸۲-۸۸

Samadi Amoli, Davood (۲۰۰۰). Description of Daftar Del, Volume One, Qom: Genius.

.(۲۰۰۵) Description of Daftar Del, Volume II, Qom: Genius.

Tabatabai, Fatemeh (۱۳۹۹). "The place of reason and love to achieve human end in the mystical thought of Imam Khomeini (ra)", "Matin Research Journal", No. ۸۷, pp. ۱۱۵-۱۳۰

Ghaffarzadeh, Ali (۲۰۰۴). "The place of love in the mysticism of Imam Khomeini (RA)", Scientific-Research Quarterly "Philosophical-Theological Research" No. ۱۹, pp. ۱۳۵-۱۵۲

Ghotbi Shirazi, Roozbehan (۱۹۸۱). Abhar Al-Ashqin, Persian and French correction and introduction, translation of the first chapter into French by Henry Carbon and Mohammad Moin, Tehran: Manouchehri Publications.

Kazazi, Mir Jalaluddin (۲۰۱۱). Ancient Letter, Volume One, Tehran: Samat.

Klini, Mohammad Ibn Yaqub (۱۳۵۰). Sufficient Principles, Volume One, Persian translation and explanation of Ayatollah Sheikh Mohammad Baqir Kamraei, Qom: Aswa Publications.



Goharin, Seyed Sadegh (۲۰۰۳). Description of Sufism terms, Volume ۸, Tehran: Zavar Publishing.

.(۲۰۰۴) Description of Sufism terms, Volume ۹, Tehran: Zavar Publishing.

Marie Schimmel, Anne (۱۹۹۲). "Wisdom and Love from the Perspective of Iqbal Lahori", translated by Khosrow Naqed, "Kalak" Magazine, Nos. ۲۵ and ۲۶, pp. ۶۸-۷۲

Malmely, Perry; Yalmaha, Ahmad Reza; Judge, Parisa (۱۴۰۰). "Ethical themes in the newly discovered Masnavi of Zahir Kermani", Scientific-Research Quarterly of the Islamic Azad University, Sanandaj Branch, "Persian Language and Literature", No. ۴۷, pp. ۹۱-۱۱۲

Movahedi, Mohammad Reza (۲۰۰۹). "Reason in the Alley of Love (Sheikh Najmuddin Razi's view on reason and love)", Scientific-Research Quarterly of Qom University "Philosophical-Theological Research", Eleventh Year, No. ۴۱, pp. ۱۶۷-۱۹۴

Rumi, Jalaluddin Mohammad Ibn Mohammad Balkhi (۲۰۱۱). Rumi's Masnavi, edited and revised by Kazem Motlagh, Tehran: House of Artists.

Miri Rostami, Seyedheim (۲۰۱۵). Reason and Love in Mysticism and Philosophy (from the perspective of Ibn Arabi, Mir Haidar Amoli and Mullah Sadr), Volume One, Tehran: Giva Publications.

Nasfi, Aziz al-Din (۱۳۵۰). Al-Ansan Al-Kamil, edited by Marijan Moleh, Tehran: Tahoori Library.

Hamedani, Ein Al-Qodat (۱۳۷۰). Arrangements, edited by Dr. Afif Asiran, Tehran: Tahoori Publications.

Yathribi, Seyed Yahya (۱۳۷۰). Philosophy of Mysticism, Qom: Islamic Propaganda Office.

۲۰۰۶) \_\_\_\_\_ Tarbnak Water, Tehran: Alam.